

فهم بدفهمی

← اولین بار در جمعی از معلمان برگزیده سراسر کشور با این ماجرا مواجه شدم؛ جایی که دربارهٔ واژه «ارزشیابی» و سایر مفاهیم وابسته به آن، گفت‌وگویی تخصصی (!) شکل گرفت. هر کسی تعریفی از واژگان این حوزه داشت؛ تعریف‌های متعدد و برداشت‌های متناقض. آن‌جا فکر کردم چطور چنین منازعه‌ای بر سر ساده‌ترین مفاهیم حوزهٔ سنجش شکل گرفته است و چون حاضران، متخصصانی از حوزه‌های متعدد بودند، دستگیرم نشد کجا و چه وقت سرچشمهٔ مفاهیم گل‌آلود شده است. ارزشیابی را مغناطیس آموزش می‌دانند، چرا که فعالیت‌های تدریس و یادگیری را هم‌راستا می‌کند و جهت می‌دهد. بنابراین، اولین سطح انتظار از جامعهٔ آموزشی این است که با دانش مفاهیم مربوط به سنجش و ارزشیابی آشنا باشند تا بتوانند آن را در عمل آموزشی خود به خوبی به کار گیرند.

بار دوم، در کارگاه ارزشیابی کیفی توصیفی، از معلمان شرکت‌کننده خواستم هر چه دربارهٔ ارزشیابی کیفی توصیفی می‌دانند، بیان کنند. حافظهٔ جمع لبریز از واژگان و جمله‌های شبه دانشگاهی بود و من متعجب که با وجود این همه دانش، چه لزومی داشت رئیس آموزش و پرورش آن منطقه مصر باشد برای برگزاری کارگاه، اگر معلمان آن کارگاه به خوبی تعریف‌های مربوط به انواع آزمون و ارزشیابی و اهداف آن را می‌دانستند، آن حد از اصرار برای آموزش معلمان عجیب بود.



بدفهمی‌های حوزه سنجش و ارزشیابی در کلاس درس. بنابراین، امیدواریم در شماره‌های آینده مجله، بخش‌هایی از این گفت‌وگوها را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. گفت‌وگوهایی که با هدف کشف بدفهمی‌های معلمان از مفاهیم حوزه سنجش و ارزشیابی از یک سو و اصلاح این بدفهمی‌ها از سوی دیگر شکل خواهد گرفت.

از طرف دیگر می‌خواهیم از مخاطبان خود در مجله کمک بگیریم:

● شما چه تجربه‌ای از مفاهیم متناقض یا برداشت‌های نادرست درباره مفاهیم حوزه ارزشیابی دارید؟

● در کدام یک از کتاب‌های دانشگاهی، مقالات یا کلاس‌های دانشگاه با تعریف‌هایی متناقض یا نادرست از مفاهیم حوزه سنجش و ارزشیابی، انواع آزمون‌ها و روش‌های ارزشیابی مواجه شده‌اید؟

● آیا در گفت‌وگو با همکاران خود، یا در آزمون‌های آنان و یا اسناد دیگر مربوط به حوزه ارزشیابی، دیده‌اید که نسبت به مفاهیم ارزشیابی بدفهمی یا برداشت نادرست یا متناقضی وجود داشته باشد؟

● چه در آموزش ابتدایی و چه در آموزش متوسطه، تجربه‌های خود را به صورت متن، صوت یا هر شکل دیگر، با نشانی زیر در شبکه‌های اجتماعی ما با به اشتراک بگذارید تا بتوانیم منبع جامعی از بدفهمی‌های حوزه سنجش و ارزشیابی را تدوین و بعد برای اصلاح آن تلاش کنیم:

■ @Somaye-liaghat

ارزشیابی را پیشران آموزش خوانده‌اند و آن را به لوکوموتیوی تشبیه کرده‌اند که قرار است آموزش را جهت دهد. اگر برداشت و درک معلمان از مفاهیم سنجش و ارزشیابی نادرست باشد، چگونه می‌توانند برای ارزشیابی در تدریس خود برنامه‌ریزی درستی داشته باشند! چه اتفاقی می‌افتد اگر معلمان که لوکوموتیوران‌اند، هنگام مواجهه با مانع، به جای ترمز کردن، سرعت لوکوموتیو را بیشتر کنند یا جایی که بناست به سرعت برانند، ترمز بگیرند؟ اولین خطر چنین هدایتی، خروج از ریل یادگیری است.

بدفهمی‌ها در حوزه سنجش و ارزشیابی به گمانم چنین سرنوشتی را برای تدریس رقم می‌زنند؛ خروج از ریل! وظیفه ارزشیابی نمایانند نقاط قوت و ضعف به معلم و دانش‌آموز است. به هر دو نشان می‌دهد در مسیر تدریس و یادگیری چه نقاط قوت و چه نقاط ضعفی داشته‌اند تا بتوانند بهبود ایجاد کنند. اولین قدم برای انجام این وظیفه آن است که شناخت درستی ایجاد شده باشد. داشتن انبوهی از واژگان و مفاهیم حوزه ارزشیابی که سر جای خود قرار ندارند، ابزار شناسایی نقاط قوت و ضعف را در اختیار دانش‌آموز و معلم نخواهد داد.

تجربه‌های مربوط به اجرای کارگاه‌های ارزشیابی برای معلمان و مواجهه شدن با بدفهمی معلمان نسبت به مفاهیم حوزه ارزشیابی این تجربه‌ها سبب شد مسیری جدید برای گفت‌وگو با معلمان در ذهنم شکل بگیرد؛ مسیری برای کشف

درست همان وقت، یکی از میان جمع گفت: «آزمون عملکردی یعنی آزمون که با آن عملکرد ذهنی دانش‌آموز را آزمون می‌کنیم». چراغ روشن شد و کم‌کم دیگران جمله‌هایی گفتند که نشان می‌داد حجم بدفهمی در این حوزه کم نیست!

به نظر می‌رسید معلم هم مفهوم این آزمون را کاملاً متفاوت و حتی متناقض با هدف آن درک کرده بود. کارگاه در منطقه‌ای غیرفارسی زبان برگزار می‌شد. اولین برداشت من این بود که برخی معلمان مفهوم موردنظر را ترجمه و بعد درک می‌کنند. چنان‌که در موارد مشابه دیگری می‌دیدم که معلمان اولین معنی لغوی مربوط به آن واژه را به عنوان مفهوم واژه درک کرده‌اند.

بار سوم، در کارگاهی از استانی دیگر، با انبوهی از دانش‌معلم‌ان از واژگان و روندها در حوزه ارزشیابی کیفی توصیفی مواجه شدم که ره به ناکجا برده بود. باز هم قطاری از واژگان دانشگاهی که نابه‌جا به تعریف‌ها گره خورده بودند! این اتفاق در کارگاهی که برای دبیران علامه حلی داشتم نیز تکرار شد؛ فقط در گستره کوچک‌تری از مفاهیم.

یکی از وظایف آموزش، رفع بدفهمی‌های یادگیرندگان است. چه خواهد شد اگر این بدفهمی‌گریبان تدریس را گرفته باشد و چه خواهد شد اگر کلمه‌ها و مفاهیمی که قرار است ابزار معلم باشند برای کشف کژتابی‌های یادگیری، خود با بدفهمی درک شوند؟